

رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین و آسیب‌های کودکی ادراک شده فرزندان با سبک‌های دلبستگی بزرگسالی آنها

Relationship of Parenting Styles and Offspring's Perceived Childhood Traumas with their Attachment Styles in Adulthood

M. Akbarian FirouzAbadi, M.A.

مهسا اکبریان فیروزآبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی

A. Bahari, M.A.

علی بهاری ✉

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی

Sh. Mohammad Khani, Ph.D.

دکتر شهرام محمدخانی

دانشیار گروه روان‌شناسی بالینی دانشگاه خوارزمی

دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۶/۲/۲۴

پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۲

Abstract

Various studies on attachment showed that child-caregiver interaction and caregiver's reaction to child have momentous role in formation of child's attachment. The aim of this study was to explain the intergenerational transmission cycle of attachment styles. In this regard the effect of parenting styles and childhood traumas on child-ren's attachment styles was investigated. This study is an ex post facto with causal design, and 175 Iranian available students were selected from Kharazmi University, Tehran University and Alborz University

چکیده

بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در زمینه دلبستگی بیان کرده‌اند که تعاملات مراقب - کودک و واکنش‌های مراقب به کودک، نقشی اساسی در شکل‌گیری دلبستگی کودک ایفا می‌کنند. هدف این پژوهش تبیین چرخه انتقال بین نسلی سبک‌های دلبستگی بود که در این راستا به بررسی تاثیر سبک‌های فرزندپروری والدین و آسیب‌های کودکی بر سبک‌های دلبستگی فرزندان پرداخته شد. در این پژوهش پس رویدادی با طرح علی، ۱۷۵ نفر از دانشجویان ایرانی به روش در دسترس از دانشگاه خوارزمی، تهران، و علوم پزشکی البرز انتخاب

✉Corresponding author: No. 6, Nasiri, Behnood Avenue, Ghasredasht Street, Tehran, Iran.
Email: ali.bahari.mail@gmail.com

✉نویسنده مسئول: تهران، خیابان قصرالدشت، خیابان بهنود بین کارون و جیحون، کوچه نصیری بن‌بست دوم، پلاک ۶، واحد ۱ چپ.
پست‌الکترونیکی: ali.bahari.mail@gmail.com

of Medical Sciences. Participants completed the Parental Bonding Instrument, the Childhood Trauma Questionnaire, and the Adult Attachment Questionnaire. Data were analyzed by ANOVA, mediation analysis, and path analysis. The results indicated that different parenting styles lead to different attachment styles in children. Our results supported the relationship between parent's care and over-protection factors with avoidance index of attachment, while no significant relationship was observed between these two factors with anxiety index. Moreover, perceived emotional abuse had a mediator role in the relationship between parenting components and avoidance index of attachment. Finally, we achieved a model of simultaneous effects of two care and control factors on avoidance index, which is mediated by the perceived childhood trauma.

Keywords: Parenting Styles, Childhood Traumas, Attachment Styles.

شده و به ابزار پیوند والدین، پرسش‌نامه آسیب‌های کودکی، و پرسش‌نامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان پاسخ دادند. داده‌ها به وسیله آزمون تحلیل واریانس، تحلیل میانجی، و تحلیل مسیر مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان دادند که تفاوت در سبک‌های فرزندپروری والدین موجب تفاوت در سبک‌های دلبستگی فرزندان آن‌ها می‌شود. نتایج تنها از رابطه بین دو مولفه مراقبت و کنترل والدین با شاخص اجتناب دلبستگی حمایت کردند، و بین این مولفه‌ها با شاخص اضطراب، رابطه‌ای مشاهده نشد. از طرفی آزار عاطفی ادراک شده، در رابطه بین مولفه‌های فرزندپروری والدین و شاخص اجتناب دلبستگی فرزندان، میانجیگری می‌کند. نهایتاً به مدلی دست یافتیم که چگونگی تاثیر همزمان دو عامل مراقبت و کنترل بر شاخص اجتناب، با میانجیگری آسیب‌های ادراک شده کودکان را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های فرزندپروری، آسیب‌های کودکی، سبک‌های دلبستگی

مقدمه

گمان می‌رود که عوامل خانوادگی نقش مهمی در توصیف منشأ و بنیان مشکلات هیجانی و رفتاری در جوانان دارند. یکی از این عوامل خانوادگی دلبستگی می‌باشد که به روابط صمیمانه و عاطفی بین کودک و مراقبش / مراقبانش بازمی‌گردد. مطالعات نشان می‌دهند که دلبستگی نایمن با ایجاد اختلالات اضطرابی (برای مثال وارن، هاستون، ایگلاند و اسروف^۱، ۱۹۹۷)، نشانه‌های افسردگی (برای مثال گراهام و استربروکس^۲، ۲۰۰۰) و اختلالات آشفتگی رفتاری (مثلاً گرینبرگ، اسپلتز، دیکلین و اندریگا^۳، ۱۹۹۱) در ارتباط می‌باشد. بالبی^۴ (۱۹۶۹) ادعا می‌کند که دلبستگی یک نظام محرک غریزی رفتاری یا بیولوژیک می‌باشد که تضمین‌کننده نزدیک ماندن و ارتباط کودک و مادر بوده، تا ایمنی آن‌ها را تضمین کند. در همین راستا تصور بر این است که رابطه‌های دلبستگی هم در کودکان و هم در بزرگسالان، تحت کنترل یک نظام واحد بیولوژیک می‌باشد (فرالی و شاور^۵، ۲۰۰۰). یک دلبستگی ایمن، زمینه‌ای برای نگاره‌های دلبستگی^۶ یا مراقبان فراهم می‌آورد تا به عنوان پایگاهی ایمن برای کودکان عمل کنند که به واسطه آن کودکان قادر به اکتشاف محیط و یادگیری از آن می‌باشند (هارت، براسارد، بینگلی و دیویدسون^۷، ۲۰۰۲).

هم‌چنین بالبی (۱۹۶۹) بیان می‌کند که این تجارب اولیه دلبستگی، بر ایجاد مدل‌های کارکردی درونی اثرگذارند. مدل‌هایی که ادراکات، نگرش‌ها و تجارب بین فردی آینده را تحت تأثیر قرار خواهند داد. مدل‌های کارکردی درونی در واقع طرحواره‌های پیچیده‌ای هستند که شامل اجزای عاطفی، دفاعی، و توصیفی شناختی مرتبط با جنبه‌های خود، نگاره دلبستگی و تعاملات دلبستگی می‌باشند (برترتون^۸، ۱۹۹۵؛ ماین، کاپلان و کاسیدی^۹، ۱۹۸۵). هم‌چنین قواعد تعاملات بین فردی که به افراد در پیش‌بینی رفتارهای دیگران کمک می‌کنند، مضمون این طرحواره‌ها می‌شوند (برترتون، ۱۹۹۵). تصور می‌شود که در سال‌های اولیه زندگی، این مدل‌های کارکردی، قابل انعطاف بوده و در مقابل تغییرات باز هستند (بالبی، ۱۹۷۳). با این حال هنگامی که یک مرتبه در ساختار خود شکل بگیرند و محکم شوند، حالت نسبتاً ثابتی در طول زندگی نشان خواهند داد (ماین و همکاران، ۱۹۸۵؛ اسروف، ایگلاند و کروترز^{۱۰}، ۱۹۹۰). بدین ترتیب در بزرگسالی تعاملات فرد با دیگران را جهت‌دهی می‌کنند (ماین و همکاران، ۱۹۸۵). پژوهش‌های صورت گرفته در ۲۰ سال اخیر، از ثبات و پایداری سبک‌های دلبستگی در طول زمان حمایت کرده‌اند (بارتولومه و شاور^{۱۱}، ۱۹۹۸؛ شاپیرو و لوندوسکی^{۱۲}، ۱۹۹۹). به علاوه فرضیه‌های مربوط به سبک‌های دلبستگی بزرگسالان بر پایه شواهد به دست آمده از دوران کودکی ساخته شده‌اند (آنگر و دلوکا^{۱۳}، ۲۰۱۴). کودکان اطلاعاتی را که از شرایط گوناگون و تعاملات با مراقبان به دست آورده‌اند، درونی می‌کنند، این باعث شکل‌گیری ماهیت رابطه‌های آنان در بزرگسالی می‌شود (مولر، سیکولی و لمیوکس^{۱۴}، ۲۰۰۰).

بالبی (۱۹۶۹) بیان می‌کند، یکی از شرایطی که به ایجاد رابطه دلبستگی ایمن منجر می‌شود، حساسیت نگاره دلبستگی به نشانه‌های نوزاد خود می‌باشد. آینسوورث و همکارانش اولین کسانی بودند که به بررسی رابطه بین رفتارهای والدین در خانه و ایمنی دلبستگی کودک پرداختند (آینسوورث، بلهار، واترز و وال^{۱۵}، ۱۹۷۸). آن‌ها ابعاد متعددی از رفتارهای مادرانه را ارزیابی نمودند و مشخصاً دریافتند که چهار مقیاس حساسیت، پذیرش، همکاری و دسترسی، رابطه قوی‌ای با ایمنی دلبستگی دارند. این محققان نتیجه گرفتند که حساسیت نسبت به علائم و ارتباطات کودک مهم‌ترین بُعد در این رابطه می‌باشد (به نقل از، دوولف و ون‌ایجنزورن^{۱۶}، ۱۹۹۷). بعد از آن لمب، تامسون، گاردنر و چارنوف^{۱۷} (۱۹۸۵)، ادعا نمودند که آینسوورث نتایج حاصل از نمونه کوچک خود را بیش از حد تعمیم داده است. بر اساس ادعای لمب و همکاران (به نقل از دوولف و ون‌ایجنزورن، ۱۹۹۷)، هنوز مشخص نیست که کدام یک از رفتارهای خاص مادرانه در ایجاد دلبستگی ایمن نقش مهم‌تری دارد. دوولف و ون‌ایجنزورن (۱۹۹۷)، نتیجه گرفتند که نمی‌توان حساسیت را به عنوان مهم‌ترین و اختصاصی‌ترین عامل در شکل‌گیری دلبستگی در نظر گرفت. در فراتحلیل آن‌ها، بسیاری از رفتارها و تعاملات مادرانه دیگر، اندازه اثری^{۱۸} مشابه عامل حساسیت داشتند. برای مثال آن‌ها تقابل^{۱۹}، همگامی^{۲۰}، تحریک^{۲۱}، نگرش مثبت^{۲۲} و حمایت عاطفی^{۲۳} را نام برده‌اند. اعتقاد بر این است که اثرات و نفوذ مراقب، نقش مهمی در شکل‌گیری دلبستگی کودک دارند (بالبی، ۱۹۷۳). در این راستا پژوهش حاضر به بررسی رفتارهای فرزندپروری و نیز آسیب‌های درک شده توسط کودک از جانب خانواده پرداخته است.

فرزندپروری یک رفتار خاص می‌باشد که والد برای استفاده در مراقبت، پرورش، و آموزش کودکش آن را برمی‌گزیند. معمولاً سیستم‌های دلبستگی و مراقبت به طور هم‌زمان فعال می‌شوند (دوینیتا و ماریا^{۲۴}، ۲۰۱۵). در میان فرهنگ‌های مختلف، نوزادان و کودکان دلبسته ایمن، صاحب مراقبانی می‌باشند که نسبت به علائم

فرزندان‌شان حساس بوده‌اند و به شکلی باثبات برای پاسخگویی به آن‌ها در دسترس بوده‌اند (برای مثال کاربونل، آلتزه، بوستامنته و کوئینسو^{۲۵}، ۲۰۰۲؛ گائو، ایوت و واترز^{۲۶}، ۱۹۹۹؛ ماین، ۲۰۰۰). مراقبان نوزادان و کودکان دلبسته ناایمن اغلب در دسترس نبوده‌اند، یا به صورت طردکننده و نه‌چندان مهربان و خونگرم رفتار کرده‌اند (برای مثال، برلین و کاسیدی^{۲۷}، ۲۰۰۰). مطالعات تحلیل عاملی دو بعد اصلی در فرزندپروری را شناسایی کرده‌اند. بعد اول را می‌توان به عنوان «مراقبت» توصیف نمود، این بعد به رفتارهای مرتبط با پذیرش، گرمی و صمیمیت و در مقابل طرد و انتقاد، اشاره دارد. بعد دوم که «کنترل» نام گرفته است، به کنترل والدین، بیش‌حمایتی و در مقابل ترویج خودمختاری اشاره دارد (موریس، میسترز و ونیراکل^{۲۸}، ۲۰۰۳). هم‌چنین بیان شده است که پذیرش و گرمی والدین با ایمنی دلبستگی کودکان در ارتباط است (دوولف، وون‌ایجزردون، ۱۹۹۷)، اما حمایت مستقیم از ارتباط بین رفتارهای فرزندپروری با سبک‌های دلبستگی پراکنده می‌باشد. موریس، میسترز و وندنبرگ^{۲۹} (۲۰۰۳)، دریافتند که نوجوانان دلبسته ناایمن، نسبت به دلبسته‌های ایمن، والدین خود را از نظر هیجانی سردتر و طردکننده‌تر و نیز بیش‌حمایتگرتر ادراک نموده‌اند. آلن و همکاران^{۳۰} (۲۰۰۳)، دریافتند که ایمنی دلبستگی در نوجوانان به شدت به کارکردهای رابطه مادر - نوجوان وابسته می‌باشد، به طور مشخص به هماهنگی مادر و نوجوان و حمایتگری مادر مرتبط است.

نظریه‌پردازان بیان می‌کنند که تجربه بدرفتاری، مدل‌های کارکردی درونی کودکان و متعاقباً رابطه کودک با دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بالبی، ۱۹۶۹؛ لمب، گانزاور، مالکین و شولتز^{۳۱}، ۱۹۸۵؛ فینزی، رام، هار - ایون و اشنیت^{۳۲}، ۲۰۰۱). الگوهای نابهنجار دلبستگی در کودکان، با وجود مشکلات شدید فرزندپروری، آسیب‌های روانی و یا مشکلات شخصی، در مراقبان آن‌ها مرتبط بوده است. برای مثال، والدینی که سابقه ارتکاب به کودک‌آزاری، یا غفلت داشته‌اند، نسبت به هم‌تایان خود، بیشتر صاحب فرزندانی با سبک‌های ناایمن دلبستگی بوده‌اند (کارلسون، کیچتی، بارت و براندوالد^{۳۳}، ۱۹۸۹؛ کیچتی و بارت^{۳۴}، ۱۹۹۱؛ کرایتندن^{۳۵}، ۱۹۸۸؛ لیونزروث، کانل، زول و استال^{۳۶}، ۱۹۸۷؛ بارت، گانیان و کیچتی^{۳۷}، ۱۹۹۹). هم‌چنین بیان شده است که الگوهای نابهنجار دلبستگی با افسردگی و مصرف مواد مراقبان در ارتباط است (اوکونور، سیگمن و بریل^{۳۸}، ۱۹۸۷؛ تنی، گلفاند، مسینجر و ایزابل^{۳۹}، ۱۹۹۵؛ بارت و همکاران، ۱۹۹۹). نتایج مطالعه بائر و مارتینز^{۴۰} (۲۰۰۶)، نشان می‌دهد کودکانی که مورد بدرفتاری قرار گرفته‌اند، در مقایسه با گروه کنترل، به احتمال بیشتری دارای دلبستگی ناایمن هستند. هم‌چنین آن‌ها بیان کردند که اندازه تأثیر بدرفتاری‌ها یا آزارهای مختلف بر دلبستگی کودک متفاوت می‌باشد. با این‌که در نظریه دلبستگی بالبی (۱۹۶۹) به ارتباط بین بدرفتاری و دلبستگی کودک اشاره شده است، ابعاد رفتاری والدین پیچیده می‌باشد و بدرفتاری می‌تواند در سطوح مختلف شدت، نوع و تعداد دوره‌ها متغیر باشد. آزار فیزیکی، جنسی و عاطفی، با عملکرد منفی روابط رمانتیک بزرگسالان در ارتباط بوده است (مک‌کارتی و تایلور^{۴۱}، ۱۹۹۹). دانش‌آموزانی که قربانی سوءاستفاده‌های کلامی، فیزیکی و جنسی بوده‌اند، بیشتر از هم‌تایان آزارنیده خود، از توهین و خشونت فیزیکی در روابط صمیمی‌شان استفاده می‌کردند (استایرون و جانوفولمن^{۴۲}، ۱۹۹۷). این آشفستگی‌های موجود در روابط، به احتمال وجود سبک‌های دلبستگی ناایمن در افراد آزارنیده اشاره می‌کند. در یک مطالعه طولی، نوجوانانی که قربانی آزار والدین خود بودند، نسبت به نوجوانان آزارنیده و حتی آن‌هایی که تنها شاهد آزار فیزیکی بین والدین‌شان بوده‌اند، به طور معنادار سطوح پایین‌تری از دلبستگی به والدین خود را گزارش

نمودند (اشترنبرگ، لمب، گوترمن، آبوت و دادنورسی^{۴۳}، ۲۰۰۵). آنگر و دلوکا (۲۰۱۴) دریافتند که سابقه آزار فیزیکی، با دل‌بستگی اجتنابی در ارتباط است.

مطالعه برنان، کلارک و شاور^{۴۴} (۱۹۹۸)، نشان داد که مدل دو بعدی، بهترین انطباق را با داده‌های حاصل از سبک‌های دل‌بستگی رمانتیک در بزرگسالان دارد، هم‌چنین آن‌ها، بر اساس مرور وسیع ادبیات تجربی دل‌بستگی، بیان نمودند که این دو بعد اضطراب و اجتناب نام دارند. ساختار دو بعدی، چهار سبک دل‌بستگی، را ایجاد می‌کند. سطوح پایین اضطراب و اجتناب سبک دل‌بستگی ایمن را نتیجه می‌دهد. سطوح بالای اضطراب و سطوح پایین اجتناب، سبک دل‌بستگی دوسوگرا را به وجود می‌آورد. سطوح پایین اضطراب و سطوح بالای اجتناب موجب سبک دل‌بستگی بی‌تفاوت - اجتنابی می‌شود. سطوح بالای اضطراب و اجتناب نیز موجب سبک دل‌بستگی هراسان - اجتنابی می‌شود. (آنگر و دلوکا، ۲۰۱۴). محققانی که با مقیاس‌های خودسنجی دل‌بستگی کار می‌کنند، همگی در این موضوع تشابه دارند که دل‌بستگی را بر اساس دو بعد متعامد اجتناب و اضطراب مفهوم‌سازی می‌کنند (برنان و همکاران، ۱۹۹۸).

مطالعات زیادی به بررسی رابطه دل‌بستگی والدین با دل‌بستگی کودکان و هم‌چنین دل‌بستگی والدین با سبک‌های فرزندپروری آن‌ها پرداخته‌اند (برای مثال میلینگز، والش، هپر، اوبرین و هوو^{۴۵}، ۲۰۱۲؛ آزاد موسوی و جلالی^{۴۶}، ۱۳۹۳)، نتایج نشان داده‌اند که دل‌بستگی والدین و کودکان‌شان با هم در ارتباط هستند. برای مثال والدین نایمن، کودکان نایمنی هم داشته‌اند (رولوفس، میسترز و موریس^{۴۷}، ۲۰۰۸). از طرفی والدین دل‌بسته نایمن برای پرورش فرزندان خود سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه را انتخاب می‌کردند، در حالی که والدین دل‌بسته ایمن به سبک فرزندپروری مقتدرانه تمایل داشته‌اند (دوینیتا و ماریا، ۲۰۱۵). با توجه به این نتایج می‌توان انتقال سبک‌های دل‌بستگی در بین نسل‌ها را مشاهده کرد. در حوزه نظریات انتقال بین نسلی^{۴۸} دل‌بستگی که به انتقال سبک‌های دل‌بستگی از یک نسل به نسل بعدی اشاره دارند، بالبی (۱۹۷۳)، بر نقش اثرات اجتماعی به اندازه اثرات ژنتیکی و حتی بیشتر از آن‌ها تاکید می‌کند. ساز و کارهایی که از طریق آن‌ها این انتقال بین نسلی در بافتی اجتماعی صورت می‌گیرد، به طور کامل شفاف و روشن نشده است (رولوفس، و همکاران، ۲۰۰۸). فرض شده است که پاسخ‌گویی حساس مراقب در برابر کودک یکی از این ساز و کارها می‌باشد (دوولف، و ون‌ایجزردون، ۱۹۹۷). والدین نایمن، کودکان نایمنی پرورش می‌دهند که آن‌ها نیز در آینده والدینی نایمن خواهند بود. اکثر پژوهش‌ها به بررسی دل‌بستگی والدین و سبک فرزندپروری آن‌ها پرداخته‌اند. اما موضوعی که کمتر به آن اشاره شده، ارتباط بین سبک فرزندپروری والدین و شکل‌گیری دل‌بستگی در کودکان آن‌هاست. در واقع این موضوعی است که می‌تواند چرخه انتقال بین نسلی سبک‌های دل‌بستگی را کامل کند. در مطالعه حاضر به بررسی سبک‌های فرزندپروری والدین و سبک دل‌بستگی فرزندان پرداخته شده است. هم‌چنین به منظور مشخص‌تر کردن این ارتباط آسیب‌های کودکی ادراک شده توسط افراد نیز اندازه‌گیری شده است. فرضیه‌های پژوهشی به این ترتیب مطرح شد: تفاوت در سبک فرزندپروری والدین موجب تفاوت در سبک دل‌بستگی فرزندان آن‌ها می‌شود. به طور مشخص، والدینی که مراقبت پایین، یا کنترل افراطی بالایی دارند با سبک‌های دل‌بستگی نایمن در فرزندان‌شان در ارتباط‌اند. از طرفی فرض شد که آسیب‌های کودکی ادراک شده توسط افراد با سبک فرزندپروری والدین و سبک دل‌بستگی فرزندان ارتباط دارد.

روش

پژوهش حاضر یک تحقیق پس‌رویدادی با طرح علی^{۴۹} می‌باشد که به منظور بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین و آسیب‌های کودکی ادراک شده توسط کودکان بر شکل‌گیری دلبستگی در فرزندان، صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل تمام دانشجویان دانشگاه خوارزمی، تهران و علوم پزشکی البرز می‌باشد که در نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ مشغول به تحصیل بوده‌اند. نمونه شامل ۱۷۵ دانشجو (۷۴ مرد و ۱۰۱ زن) با میانگین سنی ۲۱ سال می‌باشد که به روش نمونه‌گیری در دسترس به دست آمده‌اند، هم‌چنین از نظر زبان (۱۵۳ نفر تک‌زبان و ۲۲ نفر دوزبان)، مقطع تحصیلی (۱۵۴ نفر کارشناسی، ۱۹ نفر کارشناسی ارشد و یا دکتری حرفه‌ای و ۲ نفر دکتری تخصصی)، وضعیت تأهل (۱۵۸ نفر مجرد و ۱۷ نفر متأهل) متفاوت بودند. هر آزمودنی بسته‌ای از پرسش‌نامه‌ها شامل ابزار پیوند والدین، پرسش‌نامه آسیب‌های کودکی و پرسش‌نامه دلبستگی بزرگسالان را پر کردند. سایر اطلاعات دریافتی از نمونه شامل زبان مادری، مقطع تحصیلی، و وضعیت تأهل بودند. داده‌های حاصل در این پژوهش به کمک نرم‌افزار SPSS-23 و با استفاده از آزمون تحلیل واریانس، تحلیل میانجی، تحلیل مسیر و نیز محاسبه همبستگی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

ابزار پیوند والدین^{۵۰} (PBI): پرسش‌نامه یا ابزار پیوند والدین (پارکر، تولینگ و براون^{۵۱}، ۱۹۷۹)، یک ابزار خودسنجی ۲۵ ماده‌ای می‌باشد که برای سنجش سبک فرزندپروری افراد در ۱۶ سال اول زندگی‌شان، آن‌گونه که به یاد می‌آورند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. پدر و مادر بر روی یک مقیاس چهار درجه‌ای قضاوت می‌شوند (از درست تا نادرست) و دو عامل (مراقبت^{۵۲} و حمایت افراطی^{۵۳}) در هر دو والد مورد بررسی قرار می‌گیرد، در این ابزار سبک فرزندپروری براساس نمره‌های برش به چهار طبقه تقسیم می‌شود (مراقبت زیاد - کنترل کم یا فرزندپروری بهینه^{۵۴}؛ مراقبت زیاد - کنترل زیاد یا مهارعاطفی^{۵۵}؛ مراقبت کم - کنترل کم یا فرزندپروری اهمالگر^{۵۶}؛ مراقبت کم - کنترل زیاد یا کنترل بی‌عاطفه^{۵۷}). نمره برش عامل مراقبت و حمایت افراطی به ترتیب ۲۷ و ۱۳/۵ تعیین شده است (پارکر و همکاران، ۱۹۷۹). هر چهار مقیاس (دو مقیاس برای هر یک از والدین)، همسانی درونی بالایی دارند و در تعداد زیادی از مطالعات سبک فرزندپروری مورد استفاده قرار گرفته‌اند (بروین، آندرو، و گاتلیب^{۵۸}، ۱۹۹۳؛ پارکر، بارت، و هایکای^{۵۹}، ۱۹۹۲). در پژوهش حاضر، تنها از ابزار پیوند والدین در مورد مادر استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای عوامل به دست آمده در نسخه فارسی این پرسش‌نامه در حد مطلوبی (دامنه ۰/۷۲ - ۰/۸۵) گزارش شده است (بهزادی، سروقد و سامانی^{۶۰}، ۱۳۹۰). هم‌چنین در پژوهش پیش‌رو آلفای کرونباخ مربوط به عامل مراقبت ۰/۸۹ و عامل حمایت افراطی ۰/۷۶ به دست آمد.

پرسش‌نامه آسیب‌های کودکی^{۶۱} (CTQ): پرسش‌نامه آسیب‌های کودکی در شکل اصلی آن یک ابزار خودسنجی ۷۰ ماده‌ای می‌باشد که برای ارزیابی گذشته‌نگر آزار و غفلت کودکی، توسط برنشتاین و همکاران^{۶۲} (۱۹۹۴) به وجود آمده است. ماده‌های CTQ در مورد تجارب کودکی و نوجوانی فرد سؤال می‌پرسند و بر روی یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از «هرگز» تا «تقریباً همیشه» نمره‌گذاری می‌شوند. CTQ پنج مقیاس بالینی دارد که شامل آزار عاطفی، آزار جسمی، آزار جنسی، غفلت عاطفی و غفلت جسمی می‌باشند،

هم‌چنین یک نمره کلی نیز به دست می‌دهد که نشانگر بدرفتاری کلی است. برنشتاین و همکاران (۱۹۹۴) پایایی عوامل مختلف پرسش‌نامه را با دو روش بازآزمایی و آلفای کرونباخ بین ۰/۷۹ تا ۰/۹۴ گزارش کرده‌اند. ضریب پایایی نسخه فارسی CTQ برای کل پرسش‌نامه و خرده‌مقیاس‌های آن با استفاده از آلفای کرونباخ بین ۰/۶۵ تا ۰/۹۴ گزارش شده است (میکاییلی، شهنی ییلاق، حقیقی و شکرکن^{۶۳}، ۱۳۸۶). در فرم کوتاه CTQ برای هر یک از مقیاس‌های بالینی پنج ماده وجود دارد که به همراه سه ماده سنجش انکار، جمعاً شامل ۲۸ ماده می‌باشد (برنشتاین، و فینک^{۶۴}، ۱۹۹۸). برنشتاین و فینک (۱۹۹۸) نقاط برشی برای هر یک از مقیاس‌های بالینی در سطوح «هیچ»، «خفیف»، «متوسط» و «شدید» ارائه داده‌اند. ضریب پایایی آزمون - بازآزمون نسخه فارسی فرم کوتاه CTQ ۰/۹ و ضرایب پایایی درونی آن برای زیرمقیاس‌های مختلف بین ۰/۶ تا ۰/۸۶ با میانگین ۰/۷۹ گزارش شده است (گروسی و نخعی^{۶۵}، ۲۰۰۹). در پژوهش حاضر از فرم کوتاه CTQ استفاده شده است. آلفای کرونباخ در این پژوهش بدین ترتیب به دست آمد: آسیب‌های کودکی کل، ۰/۹۱؛ آزار عاطفی، ۰/۸۷؛ آزار فیزیکی، ۰/۹۶؛ آزار جنسی، ۰/۹۱؛ غفلت عاطفی، ۰/۶۸؛ غفلت فیزیکی، ۰/۶۸.

پرسش‌نامه دل‌بستگی بزرگسالان^{۶۶} (AAQ): یک ابزار اندازه‌گیری خودسنجی است که توسط هازان و شاور^{۶۷} (۱۹۸۷)، ساخته شد. این آزمون بر این فرض تنظیم شده است که مشابهت‌هایی از سبک‌های دل‌بستگی کودک - مراقب را می‌توان در بزرگسالی نیز یافت. این ابزار شامل دو بخش است، در بخش اول، آزمودنی در مورد سه پاراگراف توصیفی ارائه شده که بیانگر احساسات فرد درباره راحتی و نزدیکی و صمیمیت در روابط است و هر یک نشان‌دهنده یک نوع سبک دل‌بستگی (اجتنابی، اضطرابی، و ایمن) است، وضعیت خود را مشخص می‌کند. در بخش دوم، سبک دل‌بستگی خود را بر اساس یکی از سه توصیف ارائه شده که در بخش اول آمده است معین می‌کند. هم‌چنین در بخش اول روش نمره‌گذاری از نوع لیکرت ۷ درجه‌ای، از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» انجام می‌گیرد. در بخش دوم روش نمره‌گذاری به صورت مقوله‌ای می‌باشد، به این صورت که نمره ۱، دل‌بستگی اجتنابی، نمره ۲، دل‌بستگی اضطرابی (دوسوگرا) و نمره ۳، دل‌بستگی ایمن را نشان می‌دهد. بدین ترتیب نمره حاصل از بخش اول در مقیاس فاصله‌ای و نمره بخش دوم در مقیاس اسمی می‌باشد. اعتبار آزمون از طریق محاسبه پایایی آن توسط آزمون - بازآزمون معادل r پیرسون برابر ۰/۴ به دست آمده است (بالدوین^{۶۸}، ۱۹۹۵؛ فنی و نولر^{۶۹}، ۱۹۹۶) و میزان آلفای کرونباخ به دست آمده از نمونه ایرانی نیز، ۰/۷۹ گزارش شده است (ذراتی، امین‌یزدی و آزادفلاح^{۷۰}، ۱۳۸۵). در روش بازآزمایی ضریب همبستگی بین دو آزمون ۰/۹۲ به دست آمده است (احدی^{۷۱}، ۱۳۸۸). آلفای کرونباخ در مطالعه تاج، پوراابراهیم، صادقی و خوش‌کنش^{۷۲} (۱۳۹۲)، ۰/۶۸ گزارش شده است.

در مطالعه حاضر همسو با گزارش ذراتی و همکاران (۱۳۸۵)، ضریب همبستگی بین سه توصیف مختلف به ترتیب برای اجتنابی و اضطرابی، ۰/۱۳، اجتنابی و ایمن، ۰/۱۳ و اضطرابی و ایمن، ۰/۱۳، به دست آمد که نشان می‌دهد این سه پاراگراف مختلف، هر یک محتوایی جداگانه را می‌سنجند. در این مطالعه با توجه به اورال، فلچر و فریسن^{۷۳} (۲۰۰۳)، مقیاس دل‌بستگی را بدین گونه تعریف نمودیم: مقیاسی که حداقل و حداکثر نمره آن به ترتیب ۳ و ۲۱ می‌باشد و با افزایش نمره، دل‌بستگی ناایمن‌تر می‌شود. بدین منظور ماده سوم (پاراگراف مربوط به دل‌بستگی ایمن) را به طور معکوس نمره‌گذاری کردیم. هم‌چنین به منظور فراهم شدن امکان استفاده از رویکرد ابعادی دل‌بستگی، در این پژوهش، نمره فاصله‌ای حاصل از ماده اول را به عنوان

شاخص اجتناب و نمره حاصل از ماده دوم را به عنوان شاخص اضطراب دلبستگی، در نظر گرفتیم. بدین ترتیب چهار گروه مجزا، بر اساس فعال بودن یا نبودن هر یک از شاخص‌های سیستم دلبستگی به وجود آمد. این گروه‌ها را می‌توان با طبقه‌بندی چهارتایی بارتولومه و هورویتس^{۲۴} (۱۹۹۱)، مقایسه نمود. آنگر و دلوکا (۲۰۱۴)، و رولوفس و همکاران (۲۰۰۸)، نیز به استفاده از مقیاس‌های ابعادی دلبستگی تأکید می‌کنند.

یافته‌ها

آماره‌های توصیفی ارائه شده در جدول ۱، اطلاعات دقیق‌تری در مورد نمونه و مقیاس‌های مورد استفاده بر روی آن‌ها به دست می‌دهد. در جدول ۲ نیز همبستگی‌های محاسبه شده ارائه شده است. به منظور بررسی این فرضیه که تفاوت در سبک‌های فرزندپروری والدین موجب تفاوت در سبک‌های دلبستگی فرزندان می‌شود، با استفاده از متغیرهای اسمی فرزندپروری (مهاری عاطفی، کنترل بی‌عاطفه، بهینه، اهمالگر) و دلبستگی (ایمن، اضطرابی، بی‌تفاوت، هراسان)، آزمون ناپارامتریک کروسکال - والیس را به کار گرفتیم. نتایج این آزمون نشان داد افرادی که تحت سبک‌های فرزندپروری متفاوتی رشد یافته‌اند، سبک‌های دلبستگی متفاوتی نیز دارند ($P < 0.05$ ، $\chi^2_{(df=2, n=175)} = 12.875$)، به عبارت دیگر تفاوت در سبک فرزندپروری والدین موجب تفاوت در سبک دلبستگی فرزند شده است. بعد از حصول این نتیجه، سه مرحله آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه بین آزمودنی را اجرا کردیم. در تمام مراحل سبک‌های دلبستگی (ایمن، اضطرابی، بی‌تفاوت، هراسان)، متغیرها بین گروهی بودند و به ترتیب متغیرهای کنترل افراطی، مراقبت، و آزار کل، به عنوان متغیر وابسته جایگزین شدند.

تحلیل واریانس در مرحله اول نشان داد بین افرادی که سبک‌های دلبستگی متفاوتی دارند، در مؤلفه کنترل افراطی والدین، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P = 0.012$ و $F_{3,171} = 3.767$). آزمون تعقیبی LSD مشخص نمود که نمره مؤلفه کنترل افراطی هم در دلبسته‌های اجتنابی - هراسان ($P = 0.003$) و هم در اجتنابی - بی‌تفاوت ($P = 0.015$)، بالاتر از دلبسته‌های ایمن می‌باشد. با این حال بین دلبسته‌های ایمن و اضطرابی در نمره مؤلفه کنترل تفاوت معناداری وجود نداشت ($P = 0.438$). تحلیل واریانس در مرحله دوم نشان داد بین افرادی که سبک‌های دلبستگی متفاوتی دارند، در مؤلفه مراقبت والدین، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P < 0.0005$ و $F_{3,171} = 7.437$). بدین صورت که نمره مؤلفه مراقبت هم در دلبسته‌های اجتنابی - هراسان ($P = 0.003$) و هم در اجتنابی - بی‌تفاوت ($P < 0.0005$)، پایین‌تر از دلبسته‌های ایمن می‌باشد. همچنین نمره دلبسته‌های اجتنابی - بی‌تفاوت پایین‌تر از دلبسته‌های مضطرب می‌باشد ($P = 0.003$). تحلیل واریانس در مرحله سوم نشان داد بین افرادی که سبک‌های دلبستگی متفاوتی دارند، در مقیاس آسیب‌های کودکی یا آزار کل (که نمره آن مجموع نمرات در تمام انواع آسیب‌ها می‌باشد)، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P = 0.001$ و $F_{3,171} = 5.749$). بدین صورت که تنها بین دلبسته‌های هراسان با بی‌تفاوت و نیز اضطرابی با ایمن، تفاوت معنادار وجود نداشت.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی

کل		دلبسته ایمن		دلبسته اضطرابی		دلبسته اجتنابی (بی تفاوت و هراسان)		گروه
انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	متغیر / آماره
۲/۰۰	۳/۵۵	۰/۸۰	۱/۷۱	۰/۷۸	۱/۷۶	۰/۹۸	۵/۳۱	شاخص اجتناب
۲/۰۱	۳/۴۰	۰/۶۶	۱/۶۰	۰/۹۸	۵/۳۸	۱/۹۷	۳/۷۰	شاخص اضطراب
۶/۴۴	۱۶/۹۸	۵/۳۸	۱۴/۹۸	۵/۲۹	۱۶/۰۶	۷/۰۴	۱۸/۵۰	کنترل افراطی
۶/۹۶	۲۶/۴۲	۴/۸۲	۲۹/۱۹	۴/۹۱	۲۷/۷۳	۷/۹۸	۲۴/۳۰	مراقبت
۳/۹۹	۷/۶۳	۲/۹۷	۶/۴۰	۱/۶۹	۶/۴۴	۴/۷۳	۸/۸۱	آزار عاطفی
۳/۹۱	۶/۵۱	۳/۰۲	۵/۷۷	۱/۶۰	۵/۴۷	۴/۷۵	۷/۳۴	آزار فیزیکی
۲/۸۶	۶/۰۴	۲/۹۸	۵/۸۱	۰/۹۲	۵/۴۱	۳/۲۲	۶/۴۱	آزار جنسی
۴/۱۱	۸/۷۱	۲/۹۲	۷/۳۶	۳/۲۶	۸/۰۶	۴/۷۱	۹/۷۵	غفلت عاطفی
۲/۹۴	۷/۰۳	۲/۵۹	۶/۳۱	۲/۱۰	۶/۲۳	۳/۲۳	۷/۷۶	غفلت فیزیکی
۱۴/۲۸	۳۷/۰۲	۱۲/۰۰	۳۲/۷۵	۶/۲۹	۳۲/۴۷	۱۶/۳۷	۴۱/۲۶	آزار کل
کل (%)					مرد (%)	زن (%)	متغیر اسمی	سبک‌های دلبستگی
۲۹/۷					۲۱/۶	۳۵/۶	ایمن	
۱۹/۴					۱۷/۶	۲۰/۸	اضطرابی	
۲۱/۷					۱۸/۹	۲۳/۸	بی تفاوت	
۲۹/۱					۴۱/۹	۱۹/۸	هراسان	

برای بررسی نقش میانجیگری آسیب‌های کودکی در رابطه بین مؤلفه‌های فرزندپروری (کنترل افراطی و مراقبت)، با شاخص‌های سیستم دلبستگی (اضطراب و اجتناب)، تحلیل رگرسیون چندگانه انجام شد. با توجه به دو مؤلفه فرزندپروری و دو شاخص دلبستگی، در این جا چهار تحلیل مجزا صورت گرفت. به این صورت که ابتدا تحلیل را برای مقیاس آزار کل انجام دادیم و تنها در صورت معنادار بودن آن به بررسی خرده‌مقیاس‌های آسیب کودکی پرداختیم.

جدول ۲: ماتریس همبستگی‌های محاسبه شده بین متغیرهای پژوهشی

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
									۱	اجتناب	۱
								۱	۰/۱۳۰ ۰/۰۸۷	اضطراب	۲
							۱	۰/۱۱۹ ۰/۱۱۷	۰/۲۸۱ ۰/۰۰۱	کنترل افراطی	۳
						۱	-۰/۳۴۸ ۰/۰۰۱	-۰/۰۶۹ ۰/۳۶۷	-۰/۳۴۲ ۰/۰۰۱	مراقبت	۴
					۱	-۰/۶۵۳ ۰/۰۰۱	۰/۴۰۰ ۰/۰۰۱	۰/۱۱۹ ۰/۱۱۶	۰/۳۶۵ ۰/۰۰۱	آزار عاطفی	۵
				۱	۰/۷۴۹ ۰/۰۰۱	-۰/۴۶۵ ۰/۰۰۱	۰/۳۴۱ ۰/۰۰۱	۰/۱۴۷ ۰/۰۵۳	۰/۳۰۴ ۰/۰۰۱	آزار فیزیکی	۶

ادامه جدول ۲

			۱	۰/۷۰۳ ۰/۰۰۰۱	۰/۵۸۶ ۰/۰۰۰۱	۰/۴۱۷ ۰/۰۰۰۱	۰/۱۷۸ ۰/۰۱۸	۰/۱۰۲ ۰/۱۷۹	۰/۲۱۵ ۰/۰۰۴	آزار جنسی	۷
		۱	۰/۴۰۲ ۰/۰۰۰۱	۰/۵۳۷ ۰/۰۰۰۱	۰/۶۸۹ ۰/۰۰۰۱	۰/۷۳۰ ۰/۰۰۰۱	۰/۲۷۳ ۰/۰۰۰۱	۰/۱۳۳ ۰/۰۷۹	۰/۳۰۹ ۰/۰۰۱	غفلت عاطفی	۸
	۱	۰/۵۰۹ ۰/۰۰۰۱	۰/۵۲۱ ۰/۰۰۰۱	۰/۵۲۸ ۰/۰۰۰۱	۰/۵۳۲ ۰/۰۰۰۱	۰/۴۸۸ ۰/۰۰۰۱	۰/۰۸۹ ۰/۲۴۳	۰/۰۰۶ ۰/۹۳۳	۰/۳۱۱ ۰/۰۰۱	غفلت فیزیکی	۹
۱	۰/۷۲۶ ۰/۰۰۰۱	۰/۷۸۱ ۰/۰۰۰۱	۰/۷۵۹ ۰/۰۰۰۱	۰/۸۶۱ ۰/۰۰۰۱	۰/۸۷۲ ۰/۰۰۰۱	۰/۶۸۷ ۰/۰۰۰۱	۰/۳۳۹ ۰/۰۰۱	۰/۱۲۶ ۰/۰۹۷	۰/۳۸۳ ۰/۰۰۱	آزار کل	۱۰

نتایج مربوط به این تحلیل‌ها در جدول ۳ ارائه شده است. تحلیل میانجی را با استفاده از روش بوت‌استرپ به همراه تخمین‌های اصلاح ارباب (مک‌کینون، لاکوود و ویلیامز^{۷۵}، ۲۰۰۴؛ پریچر و هایس^{۷۶}، ۲۰۰۴) انجام دادیم. اثرات غیرمستقیم، با فاصله اطمینان ۹۵ درصد به وسیله ۵۰۰۰ بار نمونه‌گیری مجدد در روش بوت‌استرپ مورد بررسی قرار گرفت (پریچر و هایس، ۲۰۰۸). نتایج حاصل از تحلیل میانجی، نقش میانجیگری متغیر مشخص شده را نشان خواهند داد. به علاوه اگر نتایج نشان دهند که اثر مستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته (مسیر C) هنگام کنترل متغیر میانجی (در این‌جا آسیب‌های کودکی)، بی‌معنی خواهد شد، نتیجه می‌گیریم که متغیر مورد نظر نقش میانجیگری کامل را بر عهده داشته است؛ در غیر این صورت، یعنی زمانی که با کنترل متغیر میانجی، باز هم رابطه مستقیم معنی‌دار باشد، میانجیگری را نسبی در نظر می‌گیریم. معناداری هر یک از مدل‌های میانجیگری به طور خلاصه در جدول ۴ ارائه شده است.

مدل ارائه شده در شکل ۱ برای پیش‌بینی شاخص اجتناب دل‌بستگی توسط مؤلفه‌های ابزار پیوند والدین (مراقبت و کنترل افراطی)، به دست آمد. این مدل توسط نرم‌افزار SPSS Amos-23 و با استفاده از شاخص‌های آزمون مجذور کای، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازش نرم شده (NFI) و ریشه دوم میانگین خطای تقریب (RMSEA)، ارزشیابی شد. علاوه بر این ضرایب مسیر از نظر معنی‌داری آماری در سطح $P < 0.05$ مورد سنجش قرار گرفتند.

جدول ۳: نتایج تحلیل میانجی

اثر کل	اثر غیر مستقیم (a*b)	اثر مستقیم بعد از کنترل M (c')	اثر مستقیم قبل از کنترل M (c)	اثر M بر DV (b)	اثر IV بر M (a)	متغیر وابسته (DV)	متغیر میانجی (M)	متغیر مستقل (IV)
۰/۳۴۲	-۰/۱۶۱	-۰/۱۸۱ ۰/۰۵۲	-۰/۳۴۲ ۰/۰۰۰۱	۰/۲۴۶ ۰/۰۰۹	-۰/۶۵۳ ۰/۰۰۱	شاخص اجتناب	آزار عاطفی	مراقبت
-	-	۰/۰۳۴ ۰/۷۴۷	-۰/۰۶۹ ۰/۳۶۷	۰/۱۴۹ ۰/۱۵۷	-۰/۶۸۷ ۰/۰۰۱	شاخص اضطراب	آزار کل	مراقبت
۰/۲۸۱	۰/۱۲۰	۰/۱۶۱ ۰/۰۳۶	۰/۲۸۱ ۰/۰۰۰۱	۰/۳۰۱ ۰/۰۰۰۱	۰/۴۰۰ ۰/۰۰۰۱	شاخص اجتناب	آزار عاطفی	کنترل افراطی
-	-	۰/۰۸۶ ۰/۲۸۴	۰/۱۱۹ ۰/۱۱۷	۰/۰۹۷ ۰/۲۳۰	۰/۳۳۹ ۰/۰۰۰۱	شاخص اضطراب	آزار کل	کنترل افراطی

آزمون مجذور کای معنادار نبود ($P < 0.23$ ، $\chi^2_{(df=1, n=175)} = 1.45$) این بدین معناست که بین مدل پیشنهاد شده و داده‌های به دست آمده تفاوتی وجود ندارد و به عبارتی داده‌های مشاهده شده با این مدل همسانی بالایی دارند.

جدول ۴: خلاصه مدل‌های تحلیل میانجی

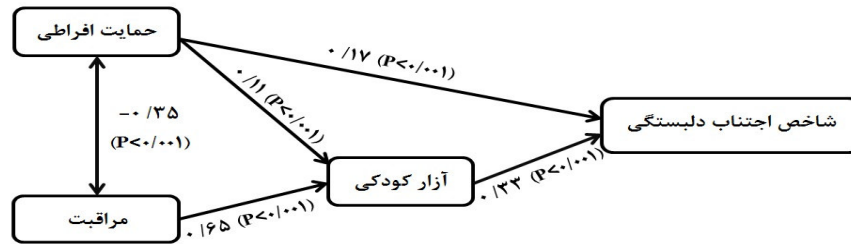
۴	۳	۲	۱		
۰/۰۱	۰/۱۴	۰/۰۰۰۱	۰/۱۴	تعدیل شده R ²	
۱/۹	۱۵	۱/۴	۱۵	F	
۱۷۲	۱۷۲	۱۷۲	۱۷۲	خطا	درجه آزادی
۲	۲	۲	۲	بین گروهی	
۰/۱۴	۰/۰۰۰۱	۰/۲۴	۰/۰۰۰۱	P	

شاخص‌های نیکویی برازش از جمله CFI و NFI به ترتیب مقادیر ۰/۹۹۷ و ۰/۹۹۲، و RMSEA مقدار ۰/۰۵۱ داشتند که از برازش خوب مدل با داده‌های به دست آمده خبر می‌دهند. همه ضرایب مسیر از نظر آماری ($P < ۰/۰۵$) معنی‌دار بودند. این مدل نشان می‌دهد که نمره مؤلفه‌های فرزندپروری والدین، یعنی مراقبت و کنترل، در نمرات شاخص اجتناب دلبستگی فرزندان تأثیرگذار است. البته تأثیر عامل مراقبت کاملاً غیرمستقیم می‌باشد و از طریق میانجیگری آسیب‌های کودکی اعمال می‌شود، در حالی که میانجیگری آسیب‌های کودکی برای مؤلفه کنترل افراطی نسبی بوده و این مؤلفه عمده اثر خود را به طور مستقیم اعمال می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر به بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین و تأثیر آن بر شکل‌گیری دلبستگی فرزندان پرداختیم و به منظور فراهم نمودن اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی این رابطه، آسیب‌های ادراک شده کودکی و ارتباط آن‌ها با متغیرهای دیگر را نیز مورد مطالعه قرار دادیم. همبستگی‌های محاسبه شده نشان دادند که مؤلفه‌های کنترل و مراقبت والدین با شاخص اجتناب دلبستگی در فرزندان ارتباط معناداری دارند. به عبارتی افزایش کنترل یا کاهش مراقبت والدین موجب افزایش فعالیت شاخص اجتناب در فرزندان شده است. این نتیجه با بسیاری از مطالعات گذشته همسو می‌باشد (مثلاً: موریس، میسترس و ون دن برگ، ۲۰۰۳؛ کاربونل و همکاران، ۲۰۰۲؛ برلین و کاسیدی، ۲۰۰۰). در مطالعه موریس، میسترس و ون دن برگ (۲۰۰۳)، دلبسته‌های نایمن والدین خود را طردکننده، سرد و بیش‌حمایتگر ادراک نموده بودند. هم‌چنین بر اساس گزارش کاربونل و همکاران (۲۰۰۲) در میان فرهنگ‌های مختلف، نوزادان و کودکان دلبسته ایمن صاحب مراقبانی می‌باشند که نسبت به علائم فرزندان‌شان حساس بوده و به شکلی باثبات برای پاسخ‌گویی به آن‌ها در دسترس بوده‌اند. از طرفی برلین و کاسیدی (۲۰۰۰) بیان می‌کنند مراقبان کودکان نایمن اغلب در دسترس نیستند و می‌توان آن‌ها را به عنوان افرادی طردکننده و نه‌چندان مهربان مشخص نمود. با این حال مؤلفه‌های فرزندپروری والدین با شاخص اضطراب دلبستگی در فرزندان رابطه معناداری نداشتند. به همین ترتیب هم‌جهت با مطالعات فینزی و همکاران (۲۰۰۱)، بائر و مارتینز (۲۰۰۶) و آنگر و دلوکا (۲۰۱۴)، آسیب‌های ادراک شده کودکی با شاخص اجتناب در ارتباط بودند، اما ارتباطی با شاخص اضطراب دیده نشد. همه این نتایج در حالی است که مؤلفه‌های فرزندپروری والدین رابطه قوی‌ای با آسیب‌های کودکی دارند. این نتایج نشان می‌دهند که مؤلفه‌های فرزندپروری والدین و آسیب‌های ادراک شده کودکی نقش چندانی در ایجاد یا افزایش فعالیت شاخص اضطراب سیستم دلبستگی ندارند، اما به شدت بر شاخص اجتناب این

سیستم تأثیرگذارند. این نتیجه که شاخص اضطراب با سوابق کودکی فرد، از جمله سبک فرزندپروری والدینش و آسیب‌های ادراک شده از جانب آن‌ها، ارتباط ندارد، به طور ضمنی به نتایج مطالعه آنگر و دلوکا (۲۰۱۴)، اشاره دارد. آن‌ها از رابطه میان دلبستگی اجتنابی در بزرگسالی با سابقه آزار فیزیکی در کودکی حمایت کردند، اما شواهدی برای حمایت از رابطه دلبستگی اضطرابی و سابقه آزار کودکی نیافتند. پس به نظر می‌رسد که سوابق کودکی عمدتاً بر شاخص اجتناب تأثیرگذارند.



شکل ۱: مدل به‌دست آمده از چگونگی تأثیر مؤلفه‌های فرزندپروری و آزار کودکی بر شاخص اجتناب دلبستگی کودکان

داده‌های ما نشان دادند که تفاوت در سبک فرزندپروری والدین موجب تفاوت در سبک دلبستگی فرزندان آن‌ها می‌شود. به عبارتی رفتار والدین شکل‌دهنده مدل خود و مدل دیگران در کودک می‌باشد که بر اساس این مدل‌ها سبک دلبستگی کودک مشخص می‌شود. در ادامه تحلیل‌های واریانس و آزمون‌های تعقیبی نشان دادند که افراد دارای سبک‌های دلبستگی متفاوت، در میزان کنترل و مراقبت دریافتی از جانب والدین‌شان متفاوت بوده‌اند. در دلبسته‌های اجتنابی - هراسان و اجتنابی - بی‌تفاوت میزان کنترل و مراقبت دریافتی از جانب والدین به ترتیب بیشتر و کمتر از دلبسته‌های ایمن بوده است، این بدان معناست که کنترل افراطی بالا و یا مراقبت پایین آن‌ها از کودک باعث شکل‌گیری دلبستگی‌های نایمن اجتنابی در فرزندان می‌شود. این یافته همسو با نتایج مطالعه موریس، میسترس و ون دن برگ (۲۰۰۳) می‌باشد. در مطالعه آن‌ها، افراد دلبسته نایمن، والدین خود را طردکننده، سرد و بیش‌حمایتگر ادراک نموده بودند.

هم‌چنین رولوفس و همکاران (۲۰۰۸)، گزارش دادند کودکانی که خود را به عنوان دلبسته‌های نایمن به پدرشان توصیف کرده بودند، پدرانی داشتند که نمرات آن‌ها نسبت به پدران کودکان دلبسته ایمن، در مقیاس فرزندپروری مقتدرانه، پایین‌تر از میانگین بود. نتایج ما تفاوتی در مؤلفه کنترل افراطی بین سبک‌های دلبستگی ایمن و اضطرابی نشان ندادند، به عبارتی در میزان کنترل ادراک شده دلبسته‌های ایمن و اضطرابی تفاوتی وجود نداشت. در این‌جا نیز مشاهده می‌کنیم که مؤلفه‌های فرزندپروری بر شاخص اضطراب دلبستگی تأثیرگذار نبوده‌اند. مرحله سوم تحلیل واریانس نشان داد که افراد دارای سبک‌های دلبستگی متفاوت، در میزان آسیب‌های کودکی ادراک شده متفاوتند که همسو با یافته‌های قبلی، از جمله فینزی و همکاران (۲۰۰۱) و بائر و مارتینز (۲۰۰۶) می‌باشد. در این‌جا نیز دلبسته‌های اجتنابی (هراسان و بی‌تفاوت) آسیب‌های بیشتری نسبت به دلبسته‌های ایمن و اضطرابی ادراک کرده بودند و هم‌چنین بین دلبسته‌های ایمن و اضطرابی تفاوتی وجود نداشت.

پدیده پایگاه ایمن^{۷۷}، به پیشرفت توانایی کودک در اکتشاف محیط اطراف، هنگامی که در رابطه‌ای ایمن با مراقبش قرار دارد، اشاره می‌کند (بالبی، ۱۹۸۸). در دوران کودکی، جست‌وجو و اکتشاف مربوط به محیط مادی و فیزیکی می‌باشد، در حالی که در دوران نوجوانی بر استقلال هیجانی و شناختی از والدین تمرکز دارد (آلن، هاوزر، بل و اوکونر^{۷۸}، ۱۹۹۴). بنابراین یک پایگاه ایمن برای نوجوان در رابطه قوی با والدین شکل می‌گیرد، در حالی که او را برای کسب خودمختاری شناختی و هیجانی تشویق می‌کنند (آلن و لند^{۷۹}، ۱۹۹۹). این موضوع را می‌توان در نتایج به دست آمده مشاهده کرد. از آن‌جا که والدین بیش‌کنترلگر مجال کسب خودمختاری را به فرزندشان نمی‌دهند، بدیهی است که شکل‌گیری پایگاه ایمن در این افراد موجب اختلال خواهد شد. شاخص‌های متعددی برای پدیده پایگاه ایمن در نوجوانان بیان شده است. در مورد مؤلفه مراقبت والدین می‌توانیم «حساسیت مادرانه^{۸۰}» را نام ببریم که از همبسته‌های ایمنی دلبستگی در کودکی بوده و ظاهراً بخش بزرگی از پدیده پایگاه ایمن در دوران نوجوانی را نیز دربر می‌گیرد (دوولف، و ون‌ایجنندورن، ۱۹۹۷). از شاخص‌های بالقوه دیگر «غیرآرمانی شدن^{۸۱}» والدین می‌باشد (ماین و گلدواین^{۸۲}، ۱۹۹۸). تصور می‌شود که منظره آرمانی از والدین حاصل تفکرات سیاه و سفید دوران کودکی می‌باشد، با این حال در نوجوانی، با شکل‌گیری تفکر عملیاتی، این منظره جای خود را به دیدگاهی منتقدانه، منطقی و موشکافانه‌تر می‌دهد (هیل و پالمکوئیست^{۸۳}، ۱۹۷۸؛ اینهلدر و پیازه^{۸۴}، ۱۹۵۸). «حمایت عاطفی ادراک شده^{۸۵}» به عنوان جزء دیگری از پایگاه ایمن نوجوانی در نظر گرفته شده است (آلن و همکاران، ۲۰۰۳).

از آن‌جا که مؤلفه‌های فرزندپروری والدین هم با آسیب‌های کودکی و هم با شاخص‌های دلبستگی در ارتباط بودند و نیز آسیب‌های کودکی خود با شاخص‌های دلبستگی ارتباط داشتند، به منظور شفاف‌تر کردن رابطه این سه متغیر تحلیل‌های میانجی را انجام دادیم. نتایج نشان دادند که خرده‌مقیاس آزار عاطفی، هم در رابطه بین مراقبت با شاخص اجتناب و هم در رابطه کنترل افراطی با شاخص اجتناب، نقش میانجیگری را بر عهده دارد، با این تفاوت که در رابطه اول میانجیگری کامل رخ می‌دهد و در رابطه دوم میانجیگری نسبی. به عبارتی مؤلفه‌های فرزندپروری با ایجاد آزار عاطفی در کودک، بر شاخص اجتناب تأثیر گذارند. به طور مشخص کاهش مراقبت والدین نسبت به کودک موجب ادراک این موضوع می‌شود که از جانب والدین مورد آزار قرار گرفته است و در نتیجه از آن‌ها دوری می‌کند. به شکلی مشابه این اتفاق در رابطه با مؤلفه کنترل افراطی نیز رخ می‌دهد. گمان می‌رود که راهبرد اجتناب به کودکان این امکان را می‌دهد تا رفتارهای نزدیکی جویانه خود را غیرفعال نموده و در نتیجه از نتایج خطرناک احتمالی نزدیک شدن به دیگران دوری کنند (فینزی، هار - ایون، اشنیت و ویزمان^{۸۶}، ۲۰۰۲). کرایتندن (۱۹۸۸)؛ کرایتندن و آینسورث، ۱۹۸۹، به دو الگوی مجزای واکنش کودکان در برابر آزار فیزیکی اشاره کرده است. یکی از این واکنش‌های معمول کودکان در برابر آزار فیزیکی، مطیع شدن شدید آن‌ها در برابر خواسته‌های والدین می‌باشد. این واکنش احتمال آزار دیدن از سمت والدین را کاهش می‌دهد، اما این عقیده را در کودکان ایجاد می‌کند که ارزش آن‌ها وابسته به انتظارات دیگران می‌باشد و نیز آسیب‌پذیری آن‌ها را نسبت به عدم اعتماد به نفس^{۸۷}، هنگام جایگزینی دیگران با افرادی دیگر، افزایش می‌دهد. نوع دوم این واکنش‌ها، خشمگین بودن و برون‌ریزی^{۸۸} در مقابل والدین می‌باشد. این رفتار احتمال آزار دیدن از جانب والدین و مشکلات مرتبط با آن در آینده را افزایش می‌دهد،

مثلاً انتظار آسیب از جانب دیگران آموخته می‌شود و فرد در بزرگسالی نیز بر مبنای آن عمل می‌کند. با این حال کودکانی که برون‌ریزی می‌کنند قادر به ایجاد و حفظ «حس خود»^۸ می‌باشند که کودکان مطیع قادر به ایجاد آن نیستند (کرایتندن، ۱۹۸۸؛ کرایتندن و آینسوورث، ۱۹۸۹). اگر به ماده‌های خرده‌مقیاس آزار عاطفی برای مثال، «افراد خانواده‌ام به من حرف‌های آزاردهنده یا توهین‌آمیز می‌زدند»، یا «احساس می‌کردم کسی در خانواده‌ام از من متنفر است»، توجه کنیم درمی‌یابیم که مراقبت پایین یا کنترل بالای والدین این‌چنین طرحواره‌هایی را در کودک به وجود می‌آورند. از منظر نظریه دلبستگی این نوع رفتار والدین موجب شکل‌گیری مدل‌های منفی از خود؛ «من لایق عشق و حمایت نیستم» و «دیگران غیرقابل اعتماد و طرد کننده‌اند» خواهد شد و حاصل آن دلبستگی ناپایمن در کودک می‌باشد. در چنین شرایطی از دیدگاه رفتاری، همان‌طور که فینزی و همکاران (۲۰۰۲) بیان کردند، کودک برای دوری از نتایج نامطلوب نزدیکی به دیگران رفتارهای نزدیکی‌جویانه خود را غیرفعال نموده و اجتناب را برمی‌گزیند. ممکن است این عمل خود موجب تقویت طرحواره‌های کودک در مورد خود و دیگران بشود. با این‌که ضرایب پیش‌بینی مربوط به این دو مدل میانجیگری پایین می‌باشند (۰/۱۴)، اما این دو مدل از معناداری خوبی برخوردار می‌باشند. علت کوچک بودن این ضریب را می‌توان به عدم کنترل متغیرهای تعدیل‌گر مرتبط در این پژوهش نسبت داد، برای مثال در حوزه آزار و دلبستگی، حمایت اجتماعی یکی از متغیرهای مهم می‌باشد که اغلب با نتایج مثبت در قربانیان آزار در ارتباط بوده است (آنگر، ۲۰۰۴). هم‌چنین مزاج کودک می‌تواند تعاملات مرتبط با دلبستگی را تحت تأثیر قرار دهد (اسروف، ۱۹۸۵). در نتیجه وجود چنین رابطه‌ای در مدل ارائه شده بسیار محتمل می‌باشد، اما به مطالعات بیشتر برای بررسی آن نیاز است.

در مدل نهایی که ارائه نمودیم، سعی کردیم ارتباط بین تمام متغیرها را بررسی کنیم. در این مدل چگونگی ترکیب دو عامل مراقبت پایین و کنترل بالا در ایجاد شاخص اجتناب، با میانجیگری آسیب‌های کودک به نمایش درآمده است (شکل ۱). در مدل‌های میانجیگری که پیشتر ذکر شد، مؤلفه‌های فرزندپروری را جداگانه بررسی کردیم، اما در این مدل هر دو مؤلفه مراقبت و کنترل را هم‌زمان اعمال نموده‌ایم. تفاوتی که حاصل شد این بود که میانجیگری آزار عاطفی جای خود را به آزار کل (که مجموع تمام آزارهای ادراک شده می‌باشد) داد. در این راستا محققان حوزه آزار کودک همبستگی‌های بالایی بین انواع مختلف آزار، از جمله آزار فیزیکی، جنسی، بدرفتاری روانی و یا آزار عاطفی و غفلت مشاهده کرده‌اند (برای مثال، مککارتی و تایلور، ۱۹۹۹؛ استایرون و جانوفبولمن، ۱۹۹۷؛ آنگر، ۲۰۰۴) و آزار عاطفی را زیربنای تمامی بدرفتاری‌ها می‌دانند (هارت، براسارد و کارلسون^۹، ۱۹۹۶؛ گاربارینو، اکنرود و بولگر^{۱۰}، ۱۹۹۷). در نتیجه یافته‌های قبلی به قوت خود باقی می‌مانند. مدل ارائه شده نشان می‌دهد که هر دو مؤلفه کنترل و مراقبت به طور هم‌زمان در ایجاد یا فعال‌سازی شاخص اجتناب دلبستگی کودک تأثیرگذار هستند. البته اثر مراقبت پایین والدین کاملاً غیرمستقیم است و با میانجیگری آسیب‌های ادراک شده توسط کودک صورت می‌گیرد، در حالی که عمده اثر کنترل افراطی بالا به صورت مستقیم است و مستقیماً بر افزایش فعالیت شاخص اجتناب دلبستگی تأثیر می‌گذارد. در مورد مؤلفه مراقبت می‌توانیم بیان کنیم که مراقبت پایین تا زمانی که موجب ادراک آسیب یا

آزار از جانب والدین نشده باشد، نمی‌تواند بر شاخص اجتناب تأثیر بگذارد. در این‌جا نقش مزاج کودک و طراح‌های شناختی او پررنگ خواهند شد. در این راستا انجام مطالعات بیشتر توصیه می‌شود. نتایج مطالعه حاضر به طور کلی ارتباط میان مؤلفه‌های فرزندپروری، آسیب‌های کودکی و شاخص‌های دلبستگی را مشخص نمودند و چگونگی این ارتباط را روشن‌تر کردند. تمام نتایج از تأثیر سبک‌های فرزندپروری و آسیب‌های ادراک شده بر شاخص اجتناب دلبستگی حمایت کردند، اما با این وجود هیچ ارتباطی بین این متغیرها و شاخص اضطراب دلبستگی مشخص نشد. دلایلی برای این امر در اکثر نمرات تفاوتی با دلایلی ایمن نداشتند. سؤالی که در این میان به وجود می‌آید این است که چه عاملی موجب شده این افراد دلبستگی ایمن نداشته باشند و در طبقه دلایلی اضطرابی جای بگیرند؟ در این مورد مطالعات آینده پاسخگو خواهند بود. یکی از گزینه‌های احتمالی می‌تواند بررسی اجتماع بزرگ‌تر این افراد یا متغیرهای اجتماعی تأثیرگذار باشد. از محدودیت‌های عمده این پژوهش روش نمونه‌گیری در دسترس بود که تعمیم نتایج را محدود می‌کند. پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آینده با روش‌های نمونه‌گیری دقیق‌تر صورت پذیرد. هم‌چنین با توجه به ارتباطی که میان حمایت اجتماعی و دلبستگی وجود دارد، اندازه‌گیری و بررسی این متغیر ضروری به نظر می‌رسد. از طرفی در این مطالعه تنها مؤلفه‌های فرزندپروری مادر را اندازه‌گیری کردیم، پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی این مؤلفه‌ها هم برای مادر و هم برای پدر به طور جداگانه اندازه‌گیری و مورد بررسی قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها

1. Warren, Huston, Egeland & Sroufe
2. Graham & Easterbrooks
3. Greenberg, Speltz, DeKlyen & Endriga
4. Bowlby
5. Fraley & Shaver
6. attachment figure
7. Hart, Brassard, Binggeli & Davidson
8. Bretherton
9. Main, Kaplan & Cassidy
10. Sroufe, Egeland & Kreutzer
11. Bartholomew & Shaver
12. Shapiro & Levensky
13. Unger & De Luca
14. Muller, Sicoli & Lemieux
15. Ainsworth, Blehar, Waters & Wall
16. De Wolff & Van Ijzendoorn
17. Lamb, Thompson, Gardner & Charnov
18. Effect size
19. Mutuality
20. Synchrony
21. Stimulation
22. Positive Attitude
48. Intergenerational
49. Expost-Facto with causal design
50. Parental Bonding Instrument
51. Parker, Tuoling & Brown
52. Care
53. Over Protection
54. Optimal Parenting
55. Affectionate Constraint
56. Neglectful Parenting
57. Affectionless Control
58. Brewin, Andrew & Gotlib
59. Parker, Barrett & Hickie
60. Behzadi, Sarvghad & Samani
61. Childhood Trauma Questionnaire
62. Bernstein, Fink, Handelsman, Foa, Lovejoy, Wenzel, et al.
63. Mikaeeli, Shahani Yeylugh, Haghghi & Sokrkon
64. Bernstein & Fink
65. Garrusi & Nakhaee
66. Adult Attachment Questionnaire
67. Hazan & Shaver

23. Emotional Support
24. Doinita & Maria
25. Carbonell, Alzte, Bustamante & Quiceno
26. Gao, Elliott & Waters
27. Berlin & Cassidy
28. Muris, Meesters & Van Brakel
29. Muris, Meesters & Van Den Berg
30. Allen, McElhaney, Land, Kuperminc, Moore, O'Beirne-Kelly, et al.
31. Lamb, Gaensbauer, Malkin & Schultz
32. Finzi, Ram, Har-Even & Shnit
33. Carlson, Cicchetti, Barnett & Braunwald
34. Cicchetti & Barnett
35. Crittenden
36. Lyons-Ruth, Connell, Zoll & Stahl
37. Barnett, Ganiban & Cicchetti
38. O'Connor, Sigman & Brill
39. Teti, Gelfand, Messinger & Isabella
40. Baer & Martinez
41. McCarthy & Taylor
42. Styron & Janoff-Bulman
43. Sternberg, Lamb, Guterman, Abbott & Dawd-Noursi
44. Brennan, Clark & Shaver
45. Millings, Walsh, Hepper, O'Brien & Howe
46. Azad Moosavi & Jalali
47. Roelofs, Meestres & Muris
68. Baldwin
69. Feeney & Noller
70. Zarrati, Amin Izadi & Azad Falah
71. Ahadi
72. Taj, Pourebrahim, Sadeghi & Khoshkonesh
73. Overall, Fletcher & Friesen
74. Bartholomew & Horowitz
75. MacKinnon, Lockwood & Williams
76. Preacher & Hayes
77. Secure-base phenomenon
78. Allen, Hauser, Bell & O'Connor
79. Allen & Land
80. Maternal sensitivity
81. Deidealization
82. Main & Goldwyn
83. Hill & Palmquist
84. Inhelder & Piaget
85. Perceived emotional support
86. Finzi, Har-Even, Shnit & Weizman
87. Self-Doubt
88. Act out
89. Sense of self
90. Hart, Brassard & Karlson
91. Garbano, Eckenrode & Bolger

منابع

- احدی، ب. (۱۳۸۸). رابطه احساس تنهایی و عزت‌نفس با سبک‌های دلبستگی دانشجویان. *نشریه مطالعات روان‌شناختی، نشریه مطالعات روان‌شناختی، ۱۵(۱)، ۹۵-۱۱۲*.
- آزاد موسوی، م. ب. و جلالی، م. ر. (۱۳۹۳). رابطه‌ی بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جو خانوادگی دو نسل والدین و فرزندان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۱۰(۳۲)، ۷۹-۹۷*.
- بهزادی، ب.، سروقد، س.، و سامانی، س. (۱۳۹۰). تحلیل عامل تاییدی بر نسخه فارسی مقیاس پیوند والدین پارکر. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۲(۶)، ۸۱-۹۷*.
- تاج، ف.، تقی‌پور، ا.، صادقی، م.، و خوش‌کنش، ا. (۱۳۹۲). رابطه سبک‌های دلبستگی و خودشکوفایی در شاغلین روان‌درمانگر شهر تهران. *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی، ۵(۱۶)، ۲۸-۴۵*.
- ذراتی، ا.، امین‌یزدی، س. ا.، و آزادفلاح، پ. (۱۳۸۵). رابطه هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی. *تازه‌های علوم‌شناختی، ۱(۱)، ۳۱-۳۷*.
- میکاییلی، ن.، شهنی بیلاق، م.، حقیقی، ج.، و شکرکن، ح. (۱۳۸۶). بررسی شیوع کودک آزاری و پیش‌بینی این متغیر از طریق سلامت عمومی والدین، سازگاری، عزت‌نفس و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز و متغیرهای جمعیت‌شناختی در دانش‌آموزان دختر آزاردیده و عادی دوره راهنمایی شهر اهواز. *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی اهواز، ۱ و ۲، ۱۶۷-۱۹۴*.

- Ahadi, B. (2009). [Relationship between loneliness and self-esteem with students' attachment styles]. *Psychological Studies, 5(1)*, 95-112 [in Persian].
- Ainsworth, M. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the Strange Situation*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Allen, J. P., Hauser, S. T., Bell, K. L., & O'Connor, T. G. (1994). Longitudinal assessment of autonomy and relatedness in adolescent-family interactions as predictors of adolescent ego development and self-esteem. *Child Development, 65*, 179-194.
- Allen, J. P., & Land, D. (1999). Attachment in adolescence. In J. Cassidy, & P. R. Shaver (Eds), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical application* (pp. 319-335). New York: Guilford Press.
- Allen, J. P., McElhaney, K. B., Land, D. J., Kuperminc, G. P., Moore, C. W., O'Beirne-Kelly, H., et al. (2003). A Secure Base in Adolescence: Markers of Attachment Security in the Mother-Adolescent Relationship. *Child Development, 1*, 292-307.
- Azad Moosavi, M. M. B., Jalali, M. R. (2014). [Intergenerational Transmission of Family Factors: Parenting Styles, Attachment Styles & Family Climate]. *Journal of Family Research, 10(1)*, 79 -97 [in Persian].
- Baer, J. C., & Martinez, C. D. (2006). Child maltreatment and insecure attachment: a meta-analysis. *Journal of Reproductive and Infant Psychology, 24(3)*, 187-197.
- Baldwin, M. W. (1995). Relational Schemas and Cognition in Close Relationships. *Journal of Social and Personal Relationships, 12(4)*, 547-552.
- Barnett, D., Ganiban, J., & Cicchetti, D. (1999). Maltreatment, negative expressivity, and the development of type D attachments from 12 to 24 months of age. In J. I. Vondra, & D. Barnett (Eds). *Monograph of the society for research in child development* (Vol. 64, pp. 97-118).
- Bartholomew, K., & Horowitz, L. (1991). Attachment styles among young adults: A test of the four-category model. *Journal of Personality and Social Psychology, 61*, 226-244.
- Bartholomew, K., & Shaver, P. R. (1998). Methods of assessing adult attachment: Do they converge? In A. Simpson, & S. Rholes, *Attachment theory and close relationships* (pp. 25-45). New York: Guilford Press.
- Behzadi, B., Sarvghad, S., Samani, S. (2012). [Confirmatory Factor Analysis on Persian version of the Parker's Parental Bonding Instrument]. *Journal of Psychological Models and Methods, 6(2)*, 81-98 [in Persian].
- Berlin, L., & Cassidy, J. (2000). Understanding parenting: Contributions of attachment theory and research. In J. D. Osofsky, & H. E. Fitzgerald (Eds), *WAIMH handbook of infant mental health (Vol. 3)*. New York: Wiley.
- Bernstein, D., & Fink, L. (1998). Childhood Trauma Questionnaire: A retrospective self-report. *San Antonio, TX: The Psychological Corporation*.
- Bernstien, D. P., Fink, L., Handelsman, L., Foote, J., Lovejoy, M., Wenzel, K., et al. (1994). Initial reliability and validity of a new retrospective of child-abuse and neglect. *American Journal of Psychiatry, 151(8)*, 1132-6.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss: vol. I. Attachment*. Harmondsworth: Penguin Books.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and Loss: Vol. II. Separation: Anxiety and Anger*. London: Hogarth.
- Bowlby, J. (1988). *A secure base: Parent-child attachment and healthy human development*. New York: Basic Books.
- Brennan, K. A., Clark, C. L., & Shaver, P. R. (1998). Self-report measurement of adult attachment: An integrative overview. In J. A. Simpson, & W. S. Rholes (Eds), *Attachment theory and close relationships* (pp. 46-76). New York: Guilford Press.

- Bretherton, O. (1995). Attachment theory and developmental psychopathology. In D. Cicchetti, & S. Toth (Eds), *Emotion, cognition, and representation*. Rochester, NY: University of Rochester Press: Rochester symposium on developmental psychopathology (Vol. 6, pp. 231–260).
- Brewin, C. R., Andrews, B., & Gotlib, I. H. (1993). Psychopathology and early experience- A reappraisal of retrospective reports. *Psychological Bulletin*, 113(1), 82-98.
- Carbonell, O. A., Alzate, G., Bustamante, M. R., & Quiceno, J. (2002). Maternal caregiving and infant security in two cultures. *Developmental Psychology*, 38, 67-78.
- Carlson, V., Cicchetti, D., Barnett, D., Braunwald, K. (1989). Disorganized/disoriented attachment relationships in maltreated infants. *Developmental Psychology*, 25(4), 525-531.
- Cicchetti, D., & Barnett, D. (1991). Attachment organization in maltreated preschoolers. *Development and Psychopathology*, 3(04), 397-411.
- Crittenden, P. (1988). Family and dyadic patterns of functioning in maltreating families. In K. Browne, C. Davies, & P. Stratton (Eds.), *Early prediction and prevention of child abuse* (pp. 161–189). London: John Wiley and Sons.
- Crittenden, P.M., & Ainsworth, M. D. S. (1989). Child maltreatment and attachment theory. In D. Cicchetti & V. Carlson (Eds.), *Child maltreatment: Theory and research on the causes and consequences of child abuse and neglect* (pp. 432–463). New York: Cambridge University Press.
- De Wolff, M. S., & Van IJzendoorn, M. H. (1997). Sensitivity and Attachment: A Meta-Analysis on Parental Antecedent of Infant Attachment. *Child Development*, 68, 571-591.
- Doinita, N. E., & Maria, N. D. (2015). Attachment and Parenting Styles. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 203, 199-204.
- Feeney, J., & Noller, A. D. (1996). Attachment style as a predictor of adult Romantic Relationships. *Journal of personality and social Psychology*, 58, 282-292.
- Finzi, R., Har-Even, D., Shnit, D., & Weizman, A. (2002). Psychosocial characterization of physically abused children from low socioeconomic households in comparison to neglected and nonmaltreated children. *Journal of Child and Family Studies*, 11, 441–453.
- Finzi, R., Ram, A., Har-Even, D., & Shnit, D. (2001). Attachment styles and aggression in physically abused and neglected children. *Journal of Youth and Adolescence*, 30, 769-786.
- Fraley, R. C., & Shaver, P. R. (2000). Adult romantic attachment: Theoretical developments, emerging controversies, and unanswered questions. *Review of General Psychology*, 4, 132-154.
- Gao, Y., Elliott, M. E., & Waters, E. (1999). Maternal attachment representations and support for three-year-olds' secure base behavior. *Paper presented at the meeting of the Society for Research in Child Development, Albuquerque*.
- Garbarino, J., Eckenrode, J., & Bolger, K. (1997). The elusive crime of psychological maltreatment. In J. Garbarino, & J. Eckenrode (Eds), *Understanding abusive families: An ecological approach to theory and practice* (pp. 101–113). San Francisco: CA: Jossey-Bass.
- Garrusi, B., & Nakhaee, N. (2009). Validation And Reliability Of A Persian Version Of The Childhood Trauma Questionnaire. *Psychological Reports* 104, 509-516.
- Graham, C. A., & Easterbrooks, M. A. (2000). School-aged children's vulnerability to depressive symptomatology: The role of attachment security, maternal depressive symptomatology, and economic risk. *Development and Psychopathology*, 12, 201–213.
- Greenberg, M. T., Speltz, M. L., DeKlyen, M., & Endriga, M. C. (1991). Attachment security in preschoolers with and without externalizing problems: A replication. *Development and Psychopathology*, 3, 413–430.

- Hart, S. N., Brassard, M. R., Binggeli, N. J., & Davidson, H. A. (2002). Psychological maltreatment. In E. B. Myers, L. Berliner, J. Briere, C. T. Hendrix, C. Jenny, & T. A. Reid (Eds), *The APSAC handbook on child maltreatment* (pp. 79–103). Thousand Oaks: Sage.
- Hart, S. N., Brassard, M. R., & Karlson, H. C. (1996). Psychological maltreatment. In J. Brier, L. Berliner, J. A. Bulkley, C. Jenny, & T. Reid (Eds), *The APSAC handbook on child maltreatment* (pp. 72–89). Thousand Oaks: CA: Sage.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic Love Conceptualized as an Attachment Process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-524.
- Hill, J. P., & Palmquist, W. J. (1978). Social cognition in early adolescence. *International Journal of Behavioral Development*, 1, 1-36.
- Inhelder, B., & Piaget, J. (1958). *The growth of logical thinking from childhood to adolescence*. New York: Basic Books.
- Lamb, M. E., Gaensbauer, T. J., Malkin, C. M., & Schultz, L. L. (1985). The effects of child maltreatment on security of infant–adult attachment. *Infant Behavior and Development*, 8, 35-45.
- Lamb, M. E., Thompson, R. A., Gardner, W., & Charnov, E. L. (1985). *Infant-mother attachment: The origins and developmental significance of individual differences in Strange Situation behavior*. Hillsdale: NJ: Erlbaum.
- Lyons-Ruth, K., Connell, D. B., Zoll, D., & Stahl, J. (1987). Infants at social risk: Relations among infant maltreatment, maternal behavior, and infant attachment behavior. *Developmental Psychology*, 23(2), 223.
- MacKinnon, D. P., Lockwood, C. M., & Williams, J. (2004). Confidence limits for the indirect effect: distribution of the product and resampling methods. *Multivariate Behavioral Research*, 39(1), 99-128.
- Main, M. (2000). Attachment theory. In Kazdin (Eds), *Encyclopedia of psychology*. Washington DC & New York: American Psychological Association and Oxford University Press.
- Main, M., & Goldwyn, R. (1998). *Adult attachment scoring and classification system*. University of California at Berkeley: Unpublished manuscript.
- Main, M., Kaplan, N., & Cassidy, J. (1985). Security in Infancy, Childhood, and Adulthood: A Move to the Level of Representation. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 50(1-2), 66-104.
- McCarthy, G., & Taylor, A. (1999). Avoidant/ambivalent attachment style as a mediator between abusive childhood experiences and adult relationship difficulties. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 40(3), 465–477.
- Mikaeeli, N., Shahani Yeylagh, M., Haghghi, J., & Shokrkon, H. (2007). [Investigating the prevalence of child abuse and predicting it through parent's general health, adaptability, self-esteem, and the student's Academic performance and demographic variables among maltreated and normal middle school's female student of Ahvaz city]. *Ahvaz Journal of Psychology and Educational Sciences*, 1&2, 167-194 [in Persian].
- Millings, A., Walsh, J., Hepper, E. G., O'Brien, M., & Howe, D. (2012). Good partner, good parent: caregiving mediates the link between romantic attachment and parenting style. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 39, 170-180.
- Muller, R. T., Sicoli, L. A., & Lemieux, K. E. (2000). Relationship Between Attachment Style and Posttraumatic Stress Symptomatology Among Adults Who Report the Experience of Childhood Abuse. *Journal of Traumatic Stress*, 13(2), 321-332.
- Muris, P., Meesters, C. M., & Van Brakel, A. (2003). Assessment of anxious rearing behaviors with a modified version of “Egna Minnen Beträffande Uppfostran”

- Questionnaire for Children. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 25(4), 229-237.
- Muris, P., Meesters, C., & Van Den Berg, S. (2003). Internalizing and externalizing problems as correlates of self-reported attachment style and perceived parental rearing in normal adolescents. *Journal of Child and Family Studies*, 12, 171-183.
- O'Connor, M. J., Sigman, M., & Brill, N. (1987). Disorganization of attachment in relation to maternal alcohol consumption. *Journal of consulting and clinical psychology*, 55(6), 831.
- Overall, N. C., Fletcher, G. J., & Friesen, M. D. (2003). Mapping the Intimate Relationship Mind: Comparisons Between Three Models of Attachment Representations. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29(12), 1479-1493.
- Parker, G., Barrett, E. A., & Hickie, I. A. (1992). From nurture to network: Examining link between perceptions of parenting received in childhood and social bonds in adulthood. *American Journal of Psychiatry*, 149(7), 877-885.
- Parker, G., Tuoling, H., & Brown, L. (1979). Parental bonding instrument. *British Journal of Medical Psychology*, 52, 1-10.
- Preacher, K. J., & Hayes, A. F. (2004). SPSS and SAS procedures for estimating indirect effects in simple mediation models. *Behavior Research Methods, Instruments, & Computers*, 36(4), 717-731.
- Preacher, K. J., & Hayes, A. F. (2008). asymptotic and resampling strategies for assessing and comparing indirect effects in multiple mediator models. *Behavior Research Methods*, 40(3), 879-891.
- Roelofs, J., Meesters, C., & Muris, P. (2008). Correlates of Self-reported Attachment (In)security in Children: The Role of Parental Romantic Attachment Status and Rearing Behaviors. *Journal of Child and Family Studies*, 17, 555-566.
- Shapiro, D. L., & Levendosky, A. A. (1999). Adolescent survivors of childhood sexual abuse: the mediating role of attachment style and coping in psychological and interpersonal functioning. *Child Abuse and Neglect*, 23(11), 1175-1191.
- Sroufe, L. A. (1985). Attachment classification from the perspective of infant-caregiver relationships and infant temperament. *Child Development*, 56, 1-14.
- Sroufe, A. L., Egeland, B., & Kreutzer, T. (1990). The fate of early experience following developmental change: Longitudinal approaches to individual adaptation in childhood. *Child Development*, 6, 1363-1373.
- Sternberg, K. J., Lamb, M. E., Guterman, E., Abbott, C. B., & Dawd-Noursi, S. (2005). Adolescents' perceptions of attachments to their mothers and fathers in families with histories of domestic violence: a longitudinal perspective. *Child Abuse and Neglect*, 29, 853-869.
- Styron, T., & Janoff-Bulman, R. (1997). Childhood attachment and abuse: long-term effects on adult attachment, depression and conflict resolution. *Child Abuse and Neglect*, 21, 1015-1023.
- Taj, F., Pourebrahim, T., Sadeghi, M. S., & Khoshkonesh, A. (2013). [The correlation of attachment styles with self-actualization in Psychotherapists in Tehran]. *Journal of Career and Organization Counseling*, 5(16), 28-45 [in Persian].
- Teti, D. M., Gelfand, D. M., Messinger, D. S., & Isabella, R. (1995). Maternal depression and the quality of early attachment: An examination of infants, preschoolers, and their mothers. *Developmental psychology*, 31(3), 364.
- Unger, J. A. M. (2004). The relationship between students' and perception of parents' attitudes and child sexual abuse. Unpublished master's thesis. Winnipeg: University of Manitoba.

- Unger, J. A. M., & De Luca, R. V. (2014). The Relationship Between Childhood Physical Abuse and Adult Attachment Styles. *Journal of Family Violence, 29*, 223-234.
- Warren, S. L., Huston, L., Egeland, B., & Sroufe, L. A. (1997). Child and adolescent anxiety disorders and early attachment. *Journal of the American Academy of Child and Adolescent Psychiatry, 36*, 637-644.
- Zarrati, I., Amin Izadi, S. A., & Azad Falah, P. (2006). [The Relationship between emotional intelligence and attachment styles]. *Advances in Cognitive Science, 8*(1), 31-37 [in Persian].